

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایاتی است که مرحوم صفار در تفویض به ائمه سلام الله علیهم اجمعین ایشان نقل فرمودند، عرض شد که در این بابی که تفویض به ائمه است تقریباً اساسی ترین روایاتش روایاتی است که از ثعلبه ابن میمون است یا از موسی ابن اشیم، حدیث شماره ۷ بود، مثل این که سندش را خواندیم یا متنش را همین طوری، یک بار دیگه تکرار می کنیم. حدّثنا احمد ابن محمد که ظاهراً همان جناب مستطاب اشعری باشد، عن الحسین ابن سعید، عن عبدالرحمن ابن ابی نجران که از ثقات است، و الحسن ابن علی ابن فضال، عرض کردیم ظاهراً عطف بر ابن ابی نجران باشد، این جور عطف ها هم در کتاب کافی، بصائر، خیلی از مصادر قدیم ما اشتباه است یعنی تردید دارد، اشتباه نمی شود گفت که آیا عطف بر اسم است، احتمال دارد عطف بر همین اسم قبلی باشد که ابن ابی نجران باشد، احتمال هم دارد عطف بر حسین ابن سعید باشد یعنی مرحوم احمد اشعری به دو واسطه ایین حدیث را نقل می کند. یکی از کتاب حسین ابن سعید و یکی هم از کتاب ابن فضال پدر. عرض کردیم حسن، ابن فضال پدر است. هر دو احتمال ظاهرش که شاید عطف بر اسم قبلیش باشد اما چون الان در میان روایات ما در کاف و غیر کافی روایات زیاد هست که احمد اشعری از ابن فضال پدر نقل می کند این احتمال هم وارد است یعنی این احتمال که این جا عطف بر حسین ابن سعید باشد.

عن عاصم که عاصم ابن حمید باشد.

عن النحوی، قال سمعتُ ابا عبد الله علیه السلام إلی آخره.

در این هامش ایشان در این فهرستی که محقق کتاب زحمت کشیدند و نوشتند ایشان گفتند که در طریق نجاشی یک واسطه هست بین ابن فضال با عاصم، نمی دانم حالا نفهمیدم مراد ایشان چیست.

.....
علی ای حال کیف ما کان آنچه که در طریق نجاشی وجود دارد پسر ابن فضال است یعنی ابن فضال پسر است، علی. آن علی ابن الحسن است و این حسن ابن علی است. پسر بله با یک واسطه نقل می کند اما خود پدر مستقیم نقل می کند. عرض کردم چون برای من روشن نشد که مراد ایشان چیست به هر حال ما فعلا به همین مقدار اکتفا می کنیم.

به هر حال حسن ابن علی ابن فضال از عاصم، البته این که یک مقداری ممکن است غیر طبیعی دیده بشود چون حسن ابن علی ابن فضال اوائل امامت حضرت هادی وفاتش است، ۲۲۲ یا ۲۴ وفات ابن فضال پدر است، ایشان از اصحاب امام صادق نقل بکنند خب یک مقدار چون عاصم جزء اصحاب امام صادق است.

ببینید این که ما یک فردی را از اصحاب می دانیم راه های متعدد دارد که من الان نمی خواهم وارد این بحث بشوم. حالا غیر از این که شیخ هم در رجالش آورده چون بعضی از آن راه ها ممکن است دارای تساهل و تسامح و اینها باشد لکن عمده ترین راهش این است که مرحوم نجاشی هم دارد. روی عن ابی عبدالله

یکی از حضار: شاید محمد ابن عبدالحمید را می گوید.

آیت الله مددی: آن علی است نه حسن. پسر ایشان.

یکی از حضار: چون حدَّثنا علی ابن حسن دارد،

آیت الله مددی: بله اشتباه کرده، اشکال ندارد این مقدار اشتباهات پیش می آید.

علی ای حال چون بنده کرارا عرض کردم نجاشی اصولا کتابش فهرست است، لکن در لابلای کتابش در جمله معترضه به اصطلاح ما، زیاد گاهی مسائلی که مربوط به ترجمه هم می شود ایشان نقل می کند، تراجم. طبقات و بحث های رجالی را هم دارد یعنی این طور نیست که حالا کتاب تماما، مثلا فهرست شیخ خیلی کم دارد، اما فهرست نجاشی هم مباحث کتاب شناسی و نسخه شناسی دارد و هم مباحث رجالی را در اثناء دارد. آن مباحث فهرستی اساس کتاب است. اینها جمله های معترضه هستند که در کتاب نجاشی به کار برده شده است و إلا اساسا کار نجاشی رجال نیست اما این که ایشان در تالیف این کتاب نظر به کتب رجال هم داشته، غیر از فهارس، در

.....

بعضی از جاها می گویند ذکره اصحاب الرجال و بعضی جاها می گویند ذکره فی الفهرستات، ذکره اصحاب الفهرستات، ایشان به هر دو نظر دارند لکن نظر اساسی ایشان همان جنبه های کتاب شناسی است که انصافا هم در این جهت الان فعلا نسبت به مصادری که تا قرن پنجم بوده انصافا بسیار کتاب نفیس و دقیقی است فعلا، نمی خواهیم بگوییم از این بهتر ممکن نبود لکن فعلا در این کتاب هایی که ما داریم در مجموعه آشنایی ما با فهارس، حالا چه فهارسی که الان موجود است و چه فهارسی که می شود بعدا درست کرد که این هم یک بحثی است که بعد ان شا الله عرض می کنم. می شود فهارسی را هم ایجاد کرد. کلا آنچه که ایشان مرحوم نجاشی نوشتند فعلا دقیق ترین مطلبی است که به دست ما رسیده است.

آن وقت نجاشی تصریح می کند روی عن ابی عبدالله علیه السلام، توضیحات دیگه هم می خواهد که جایش این جا نیست و این مشکل ندارد. فرض کنید ایشان در اوائل جوانی از امام صادق شنیده، فرض کنید وفاتش هم ۱۸۰، ۱۹۰ باشد من باب مثال. بعد هم ابن فضال ۲۲۲ و ۲۲۴ بود، ابن فضال در جوانی از ایشان شنیده باشد. مشکل خاصی ندارد، تعجب آور نیست که ابن فضال پدر بخواهد از اصحاب امام صادق نقل بکند، از عبدالله ابن بکیر نقل می کند، زیاد، هیچ مشکل خاصی ندارد. شاید آن آقا که آنجا حاشیه زده شاید ابن فضال پسر، بله ابن فضال پسر که علی باشد ایشان از اصحاب امام صادق مستقیم نقل نمی کند اما ابن فضال پدر مشکل ندارد.

پس بنابراین با شواهد خارجی و با قطع نظر از عبارت ظاهرا باید این طور باشد که حدّثنا احمد اشعری از دو کتاب، یکی کتاب حسین ابن سعید در آن جا با واسطه است، حسین ابن سعید با واسطه از اصحاب امام صادق نقل می کند و کذلک احمد اشعری از کتاب ابن فضال پدر، ایشان بدون واسطه از عاصم نقل کرده و درست هم هست، هر دو درست است یعنی هیچ مشکل خاصی ندارد. هر دو شواهد دارند، و عطف حسن ابن علی ابن فضال بر حسین ابن سعید است. قاعده اش این است و مقتضای قاعده این است و درست هم است، هر دو طریق درست است کما این که بنده سابقا عرض کردیم یک تقسیم بندی برای مصادر کردیم برا این که مصدر اول و مصدر متوسط و مصدر متاخر، الان اصطلاحا ما مصدر متاخر همین بصائر را می گوییم که دست ما رسیده. آن وقت مصدر متوسط دو کتاب است، کتاب ابن فضال پدر و کتاب حسین ابن سعید است اما مصدر اول کدام کتاب است الان نمی توانیم تشخیص دقیق بدهیم. احتمال دارد

کتاب عاصم باشد یا ثعلبه. علی ای حال سند معتبر است و چون بالاخره طریق اول حسین ابن سعید دارد صحیح هم هست و به اصطلاح صحیح اعلائی هم هست، همه شان اجلای اصحابند، خود ابن فضال پدر هم جزء اجلاء است و این کان فطحیا و قیل رجع عن الفطحیه.

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ

این را توضیح دادیم در آن متونی که از ثعلبه به ما رسیده این علی محبته را دارد، در جای دیگه این کلمه علی محبته را ندیدیم و لذا این حاشیه هم سعی کرده یک معنایی بکند که علی محبته یعنی چه.

فَقَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ

این راجع به ادب الفعل رسول الله است. توضیحاتش گفته شد. راجع به ادب القول رسول الله چیزی نقل نشده است چون گفتیم ادب یا ادب القول است یا ادب الفعل است.

ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَقَالَ مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

عرض شد به هر سه آیه در روایات دیگر هم ذکر شده، این نیست که فقط در این روایت باشد.

ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَائْتَمَنَهُ.

این در روایات دیگه نیست، در روایت دیگه فما فوضه الله إلى رسوله، این جا دارد که رسول الله فوض إلى علي، طبیعتا اگر این متن باشد که این متن را عرض کردم صحیح است.

یکی از حضار: علی محبته را می فرمایید از طریق ثعلبه آمده؟

آیت الله مددی: فقط، در کتبی که داریم از ثعلبه است.

این جا الان حدیث شماره ۴ هم از ثعلبه است، قال إن الله أدب نبيه علي محبته، این شماره ۴ است.

یکی از حضار: ما داریم حدیثنا احمد ابن موسی، علی ابن اسماعیل، صفوان، عاصم، ابی اسحاق، ابی عبدالله فی محبته.

آیت الله مددی: يقول إن الله أدب نبيه علي محبته.

یکی از حضار: نه ما از ثعلبه نداریم.

آیت الله مددی: ابی اسحاق ثعلبه است دیگه. این همه ما دیروز صحبت کردیم به اول برگشتیم، ابو اسحاق همان ثعلبه ابن میمون است.

علی ای حال این جا هم ابی اسحاق النحوی دارد، نحوی دارد، ابی اسحاق نحوی دارد. ثعلبه هم دارد، تمامش یک نفر است.

علی ای حال کیف ما کان پس این تعبیر علی محبته، این تعبیری که روایات ثعلبه دارد و خود ثعلبه بسیار مرد بزرگوار و جلیل القدری

است. در این روایت دارد إن رسول الله فوّض الی علی، نه إن الله فوّض الی علی، در آن روایت دیگه فما فوّضه الله الی رسوله فقد فوّضه

الینا، در آن روایت تفویض را به خداوند متعال نسبت داده، در این روایت تفویض را به رسول الله نسبت داده است و عرض کردیم این

نکته که إن رسول الله فوّض فقط در روایت ابی اسحاق نحوی یا ثعلبه است، در بقیه روایات نیست، این متون را من با دقت می خوانم

برای این که گاهی هر کدامشان یک خصوصیتی دارند که در بقیه وجود ندارد.

یکی از حضار: چرا منبع را به آن فرد مشترک بعد از راوی های مختلف می رسد

آیت الله مددی: می شود، عرض کردم یکی از مشکلات این جور سندها که در کافی هم زیاد است، در کافی بعضی جاهایش را که اصلا

ما نتوانستیم حل بکنیم. نوشته شده، حتی کتاب ها هم به این عنوان نوشتند برای ایضاح اسانید مشکله کافی، بعضی هایش گیر دارد.

بعضی هایش هم نسخ خود کافی مختلف است. حالا اگر بخواهیم شرح بدهیم مطلب طول می کشد.

علی ای حال یکی از مشکلات این است. این مشکلات در فقیه خیلی کمتر است. در تهذیب شیخ هم نسبتا خیلی کم است، در این هست،

در کافی هست، نسبتا این مشکل هست، این مشکل یکی از مشکلات است. این عطف ها را بیان کردن

و عرض کردیم اگر ما باشیم که ظاهرا همان عطف به اسم قبلی است. مشکل هم ندارد عطف به اسم قبلی باشد.

لکن با شواهد خارجی که داریم عطف است به ابن فضال، علی ای حال این حدیث مبارک مصدر متاخرش کتاب بصائر است، مصدر

متوسط هم دو کتاب است، کتاب حسین و کتاب ابن فضال پدر و هر دو جزء کتب مشهوره هستند. آن مصدر اولش را فعلا نمی توانیم

بگوییم، مراد ما از مصدر که در این جا می گوییم مراد ما آن اولین کسی است که این را نوشته، چون ثعلبه هم صاحب کتاب است و عاصم هم صاحب کتاب است، این که می گوید قال سمعتُ احتمالا عاصم نوشته باشد.

به هر حال فعلا چیزی الان نمی توانم من در این باره بگویم. این قسمت هایش قسمت هایی است که در میراث های ما روشن نیست. البته عرض کردم این مطلبی را هم که من عرض می کنم یک مقدار زیادش حدس است و روی شواهد فراوان، روی حدس است و این اگر درست بشود یکی از نقاط اساسی اختلاف میراث های حدیثی ما با اهل سنت است چون در اهل سنت این را نمی شود تشخیص داد اما در میراث های ما غالبا قابل تشخیص است. مثلا الان این جا دو طبقه اش قابل تشخیص است، متاخر و متوسط. اولش یکمی دوران امر است و البته هر دو مصدر، مصدر خوبی هستند. هم عاصم مرد بزرگواری است و هم ثعلبه. هر دو مرد بزرگواری است.

حدیث شماره ۸ حدّثنی ابراهیم ابن هاشم عن یحیی ابن عمران، عن یونس، عن بکار ابن ابی بکر، عن موسی ابن اشیم. آقای خوئی هم در ترجمه موسی ابن اشیم این حدیث را آوردند. از همین بصائر نقل کردند، چون ایشان عادتاً از کتب اربعه نقل می کند، این جا از کتاب بصائر هم نقل کردند و فرمودند حدیث ضعیف است.

عرض کردم ضعف حدیث در نظر ایشان یکی به خاطر بکار ابن ابی بکر است. ابوبکر حضرمی معروف است، برادر همین علقمه که دعای علقمه بعد از زیارت عاشوراء خوانده می شود، علقمه ابن محمد و عبدالله ابن محمد. عبدالله ابن محمد برادر ایشان ابوبکر حضرمی است. عرض کنم پسر ایشان بکار و پسر دیگر ایشان بکر ابن ابی بکار انصافا شناخته نیستند، نمی شود الان چیزی گفت اما یحیی ابن عمران را هم ایشان اشکال می کنند. عرض کردم اشکال ایشان در یحی ابن ابی عمران اشکال رجالی است. به لحاظ رجالی انصافا اشکال دارد یعنی توضیح واضحی ندارد لکن عرض کردیم عباراتی دارد مرحوم ابن الولید که معلوم می شود آثار یونس که به قم رسیده این محل اعتبار است. یکیش هم توسط همین یحیی ابن ابی عمران است، اگر آن حرف ابن الولید را قبول بکنیم این معنایش این است که می شود ایشان را به عنوان فهرستی قبول کرد یعنی نسخه ای که از کتاب یونس داده نسخه ای قابل اعتماد است. اگر این مطلب روشن شد که حدیث از کتاب یونس است و نسخه قابل اعتماد است باز روی مبانی ای که عده ای از قداما داشتند که حالا ما تعبیر به فهرستی کردیم

ولی آقایان قدما می گویند، و آن مثلا روایات اجله یا بزرگان اصحاب، عناوین مختلف دارند لکن عمده اش این است که اگر ثابت شد این در کتاب یونس بوده چون یونس فوق العاده مرد جلیل القدری است می شود به عنوان کتاب یونس قبول کرد. به هر حال رجالیا حدیث مشکل دارد، من توضیحش را عرض کردم.

علی ای حال مخصوصا اگر فرض بر این بگذاریم که موسی ابن اشیم همین شخصی است که تضعیف شده، من چون آن روایت را ندیده بودم. حالا ایشان خواندند. آن روایت را که در کشی آمده در ذهنم نبود یعنی چون مراجعه کردم به اجمال آورده بودند، آن روایتی که راجع به موسی ابن اشیم آمده است.

علی ای حال بکار ابن ابی بکر مشکل دارد، راجع به موسی ابن اشیم هم عرض کردم انصافا یک اجمالی و ابهامی راجع به شخصیت ایشان موجود است، البته همین طور که ایشان فرمودند و در کتاب کشی یک روایت هست که نشان می دهد که امام علیه السلام می فرمایند که شخص اساسا پیش من می آید مطلبی را می شنوند، پیش ابی الخطاب می رود آن خلاف قول من را می گوید، حرف ابوالخطاب را قبول می کند، حرف من را ول می کند، رها می کند. به حرف من عمل نمی کند. خب اگر این باشد طعن بزرگی در شخص است یعنی کاملا شخص مشکل داری است.

آن وقت در رجالیون تقریبا می شود گفت که اولینشان مرحوم آقای وحید سعی کردند این روایت را بیاورند، همین روایتی که این جا هست که نشان می دهد موسی ابن اشیم جزء اصحاب سرّ است و خدمت حضرت می رسد، حضرت اول یک مطلب فرمودند، بعد مطلب دوم را فرمودند، بعد مطلب سوم. بعد هم مسئله تفویض را مطرح کردند. این مطالبی است که رجالیون متاخر ما، من خدمتتان توضیح عرض کردم این نکته را در نظر داشته باشید ما از زمان وحید چند تا مطلب جدید در معارف حوزوی ما اضافه شد. یکیش هم در رجال بود ایشان سعی کرد بعضی از مجاهیل و بعضی از ضعفا را توثیق بکند، مجاهیل که زیاد، نسبتا عدد بالایی، مهملین، مجاهیل، حالا اگر بین مجهول و مهمل فرق باشد. ایشان سعی کرد عده ای را یا حتی افرادی را که تضعیف شدند ایشان سعی کرد که توثیق بکند و بگوید خوب است. به هر حال این خودش یک بحثی دارد که وارد آن بحث نمی شویم.

فقط یک نکته ای را در این جا مرحوم آقای تستری در قاموس دارند، نکته ایشان قابل توجه است اما حالا تطبیقش چه عرض کنم. می خواهید عبارت کشیی را بخوانید. در خود کشی موسی ابن اشیم آمده و حفصه ابن میمون یا جعفر ابن میمون، این دو تا اسم هم آمده.

یکی از حضار: ما روی فی موسی ابن اشیم و حفص ابن میمون و جعفر ابن میمون. حمدویه بن نصیر قال حدثنا

آیت الله مددی: ایشان از علمای کش است و استاد کشی هم هست. از مرحوم ایوب ابن نوح، عادتاً ایشان معلوم می شود که کوفه آمده باشد و سفر کرده باشد.

یکی از حضار: عن حنان ابن سدیر

آیت الله مددی: سدیر صحیح است، سدیر که بعضی ها می خوانند غلط است، حنان هم غلط است، حنان ابن سدیر ابن حکیم. پدرش حکیم است.

یکی از حضار: عن ابی عبدالله علیه السلام، قال إني لانس.

آیت الله مددی: حالا من انفس را نام چجوری بخوانیم، به صیغه مجرد یا مزید فیهِ، مراد این است که دلم می سوزد یعنی مرادم این است که اینها دلم می سوزد که به آتش افتادند. این عبارت هم شاید مشعر به این باشد که این افراد بد نبودند اما چون با ابوالخطاب خروج کردند و کشته شدند اینها مستحق آتش اند، انفس شاید اشعار ما داشته باشد. عرض کردم فعلاً تلفظش را نمی دانم چون باید به کتب لغت مراجعه کرد.

علی ای حال و ظاهراً مراد امام علیه السلام این باشد که اینها برایشان حیف بود، دلم می سوزد که اینها به آتش مبتلا شدند.

یکی از حضار: عَلَى أَجْسَادٍ أُصِيبَتْ [أُصِلَتْ] مَعَهُ يَعْنِي أَبَا الْخَطَّابِ النَّارَ

آیت الله مددی: این النار احتمالاً مفعول لانفس باشد، دلم می سوزد که اینها در آتش افتادند. ظاهراً این طور باشد. حالا عرض کردم ضبط لغویش را چون من مقید به ضبطم فعلاً نمی توانم چیزی بگویم.

یکی از حضار: ثُمَّ ذَكَرَ ابْنَ الْأَشِيمِ

آیت الله مددی: البته این دو تا اسم، حفص ابن میمون شاید داشته باشد، جعفر را آقای تستری معتقد است این جا جزء اغلاط کشی است و مرتب کتاب به تعبیر ایشان، کسی که عنوان ابواب قرار داده اشتباه کرده است. عرض کردم ایشان این مطلب را دارد که مرتب کتاب، من الان نمی دانم کسی غیر از خود کشی ترتیب داده یا ترتیب مال خود کشی است، این را الان من فعلا نمی توانم مطلع نیستم یا احتمالا مثلا مرتب شیخ طوسی است. من این را چون کتاب کشی الان در اختیار ما نیست، احتمال دارد مرتب خود مرحوم کشی باشد، این که ما مرتب کتاب را غیر از مولف کتاب بدانیم الان فعلا برای من روشن نیست، این راجع به این قسمت.

اما یک مطلبی را که ایشان دارد که در روایت ابن اشیم است، عنوان باب را قرار دادند موسی ابن اشیم، دو تا عنوان است یعنی احتمالا این به اجتهاد کشی می خورد، اگر ایشان از این راه وارد می شد بهتر بود. احتمالا این در خود متن روایت ابن الاشیم است، اسمی برده نداشته، ایشان در عنوان باب دارد موسی ابن اشیم. حالا اگر ایشان حتی اگر فرض کنیم مرتب کتاب خود مرحوم کشی باشد، اولاً خود آن جعفر ابن میمون و حفص ابن میمون همین طور که ایشان احتمال دادند احتمالا یکیش غلط است، حفص و جعفر با هم غریبند، اگر نقطه نباشد حفص و جعفر غریبند، این که ظاهراً حق با ایشان است که جعفر یا حفص، بالاخره یکیش غلط است و یکیش درست است. احتمالا جعفر غلط باشد. حفص ابن میمون درست باشد، علی ای حال کیف ما کان احتمال، فعلاً چون مصدر منحصر به کشی است. در عنوان باب جعفر دارد ولی در خود حدیث جعفر ندارد، در خود حدیث حفص دارد و صاحبه، و حفص ابن میمون. در خود حدیث این طور است. لذا احتمال دادند و صاحبه یعنی جعفر و حفص، آقای تستری می گوید احتمالا واو زیادی است.

علی ای حال من عرض کردم، در همین بحث هم عرض کردم، یکی از کارهای بسیار خوب که مرحوم آقای تستری دارند اغلاط کشی است. این خیلی کار خوبی است که ایشان انجام دادند و این کار ناقص است که باید تکمیل بشود. یک روز دیگه عرض کردم که اگر بخواهیم فعلاً کتاب کشی را تصحیح بکنیم ظاهراً منحصر در اختیار بقیه الله است، ما معلوماتمان را روی هم بریزیم نمی توانیم. کتاب خیلی به هم پاشیدگی دارد. این که ایشان نوشته خب راست می گوید. جعفر ابن محمد در روایت نیامده و صاحبه آمده، و حفص ابن میمون، احتمالا واو زائد باشد، صاحبه حفص ابن میمون. علی ای حال روایت پاشیده است.

.....

حالا ممکن است کلمه خصوص حفص نباشد، واو باشد یا نباشد، به هر حال عبارت پاشیدگی دارد، فعلا نمی توانیم بگوییم که آیا موسی ابن اشیم در این روایت مراد است یا شخص دیگری مراد است. اصلا این الان یک مشکل دارد چون متنی را که ایشان آورده ابن الاشیم است، حالا غالبا هم الف لام سرش در نمی آید. البته اگر در بیاید منصرف می شود چون خود اشیم غیر منصرف است. علی ای حال کیف ما کان این ابن الاشیم دارد. آنی که در متن روایت است، این اشکال آقای تستری وارد است انصافا لکن در عنوان باب کرده موسی ابن اشیم و بعضی از این آقایانی که بعد از تستری آمدند متنبه این اشکال ایشان نشدند. اشکال وارد است انصافا اگر ما بخواهیم با دقت بررسی بکنیم این که مراد از ابن الاشیم در آن روایت موسی ابن اشیم است این احتیاج به دلیل دارد.

و حالا مرحوم آقای وحید این روایت را هم قرار دادند برای حسن حال ایشان. آن هم از توش در نمی آید. علی ای حال این روایت را چون خواندیم به هر حال اجماع است. آقای خوئی نوشتند به هر حال مجهول الحال است، حرف بدی نیست. اجمالا راجع به ایشان نمی توانیم یک محصل درست حسابی را پیدا بکنیم و چون عرض کردیم یکی از مشاکلی که در این جور جاها هست و توجه نشده آن ربط سند به متن و مضمون است یعنی وقتی خود موسی را درست تشخیص ندادیم، این که می گوید امام خلاف من را جواب داد، بعد مطلب سوم، این اول باید شخصیت این آقا را بشناسیم که حرف را می فهمد یا نه، نکات کلام را ملتفت می شود یا نه.

علی ای حال کیف ما کان انصافا این روایت دلالت بر، این که امام احتمال دارد سه جور جواب فرمودند که سه تا تعبیر بوده لکن مودی یکی بوده، حالا این موسی هم خیلی اهل علم و اهل فن نبوده، خیال کرده امام سه جواب مختلف دادند. علی ای حال فرمودند به این که فقال إن الله فوض إلی سلیمان فقال هذا عطاءنا فامنن او امسک بغیر حساب، عرض کردیم این آیه مبارکه در تفویض الی رسول الله هم ذکر شده است و خواهد آمد یک حدیثی که دارد که اصلا امام این آیه را هم غلط خواندند یعنی جور دیگری خواندند و تعجب این است که در آن جا فرمودند نزولش همین طور است که فامسک أو اعط بغیر حساب. در حدیث شماره ۱۳ آخرین حدیث باب خواهد آمد هذا عطاءنا، فامسک أو اعط بغیر حساب، بعد فرمودند و هكذا فی قرائة علی علیه السلام. مشکل دیگرش هم این روایت جزء روایت تحریف است.

.....
علی ای حال کیف ما کان این مطلبی است که راجع به این، چون حدیث موسی ابن اشیم گذشت و دیگه احتیاج به بحث ندارد. این حدیث را عرض کردیم همان جور که آقای خوئی اشکال کردند اشکال رجالی دارد، اما عرض کردم می شود به لحاظ فهرستی اجمالا قبولش کرد و نکته قبولش این است که این ثابت بشود مصدر متوسط کتاب یونس است، اگر ثابت شد که مصدر متوسط کتاب یونس است در نسخه ای که در پیش اهل قم قابل قبول بوده بعید نیست که بگوییم روایت قابل قبول است.

علی ای حال کیف ما کان البته خواهد آمد که آن هم مصادرش بد نیست، به لحاظ مصدري بد نیست، به لحاظ رجالی توش عبدالله ابن سلیمان دارد که مشکل دارد مگر آن راه دیگری که الان ما بعدا توضیحش را عرض می کنم. علی ای حال من یک اجمالی را عرض بکنم این کتاب تحریف التنزیل که سیاری نوشته انصافا اگر ظاهرش را نگاه بکنید اسانیدش خوب است، بعضی از اسانیدش صحیح هم هست لذا فن بسیار قوی می خواهد که کسی بتواند آن کتاب را رد بکند، ظاهرش بد نیست، یعنی می شود حالا، بعضی از اسانیدش هم ظاهرش صحیح است یعنی مشکل خاص ظاهری ندارد و لذا خیلی نکته فنی می خواهد که آن رد بشود. یک جلد کتاب نوشته در اثبات قرائات و تحریف قرائات.

علی ای حال در این جا دارد که *إن الله فوّض*.

یکی از حضار: این که ظاهرش از اول قرآن تا آخر قرآن دانه دانه آیه ها را آورده، چه ظاهر خوبی دارد؟

آیت الله مددی: سند خوب است، چون ایشان سند را ذکر می کند. ظاهر سند خوب است، غیر از خودش.

إن الله فوّض الی سلیمان، اشاره می کند به آیه مبارکه. البته عرض کردیم در عده ای از روایات دارد امر ملکه، این جا ندارد. آن دارد که آنی که تفویض به سلیمان شده اداره مملکت است که اصطلاحا ما به آنها اوامر ولایی می گوییم، اوامر ولایی باید در اختیارش باشد، یک روز مصلحت است که با فلان کشور معامله بکند و یک روز مصلحت است که بگوید معامله نکنید. اوامر ولایی طبیعتش این است یعنی اختلاف دارد، اختلاف بر می دارد. *فوّض الی سلیمان امر ملکه* این می خورد به امور اداری و به امور مملکت داری، این ربطی به ما نحن فیه ندارد لکن دارد *ففوّض الی نبیه فقال ما آتاکم الرسول فخذوه*، این به ما نحن فیه ربط دارد، بعد دارد *فما فوّض الی*

رسول الله فقد فوضه الينا. دقت می کنید؟ این که این جا دارد این است. آن روایاتی که صحیح بود یعنی در میان این روایات از همه اش صحیح تر روایت ثعلبه بود، فوض رسول الله إلى علي و أئمنه، آن جا این جوری بود. اما در روایت موسی ابن اشیم دارد که فما فوض و غیر موسی ابن اشیم هم دارد، اختصاص به موسی ابن اشیم ندارد. غیر موسی ابن اشیم هم دارد و آن جا هم دارد فوض، و إن الله تبارک و تعالی فوض إلى الأئمة منا و إلینا ما فوض الی محمد صلی الله علیه و آله

علی ای حال البته من اجمالا عرض بکنم این ما چون مای موصول است، به اصطلاح جزء مبهمات است، اسمای مبهمه است. آن وقت اسمای مبهمه باید حساب کرد که کنایه از چیست، طبیعتا این طور است، ما یعنی آن تفویضی را که برای رسول الله قرار داده بود برای ما قرار داد؟ یا ما آن احکامی را که مفوضه به رسول الله چون در اختیار ماست یعنی سنن، دقت بکنید! من الان می خواهم هی یواش یواش اجمالا توضیحاتی بدهم که بعد در نتیجه گیری نهایی ان شا الله تعالی موثر باشد.

حدیث شماره ۹ حدَّثنا احمد ابن محمد که واضح است اشعری است، عن الرجال یا عبدالله الرجال عن ثعلبة ابن میمون عن زکریا الزجاجی قال سمعتُ ابا جعفر علیه السلام يذكر أن عليا، البته روایت به اصطلاح احتمال دارد کتاب حجال باشد، ما در هر جایی این مطلب را نمی گوئیم چون شواهد زیاد نداریم احتمالا کتاب عبدالله حجال متوسط باشد. علی ای حال احتمال یک سقطی هم در آن باشد هست، مثلا مثل حجال از ثعلبة ابن میمون، جاهای دیگه هم داریم. این اشکال فقط اختصاص به این جا ندارد. اشکال نه، یعنی خیلی همچنین روشن نیست. بعد هم زکریا الزجاجی را چون کلا نمی شناسیم، آشنایی نداریم، حتی آقای خوئی هم ندارند، به این عنوان ندارند اما ممکن است در زکریا های دیگه باشد. به عنوان زکریا الزجاجی چون در کتب اربعه نیامده است. حالا خیال نکنید مطلب مهمی است چون بصائر این جا دارد، شنیدم مثل این که در بصائر هم همین یک مورد است. اینهایی هم که بعدا در آوردند از بصائر نقل کردند.

یکی از حضار: ثعلبه چطور با یک واسطه از امام باقر نقل می کند.

آیت الله مددی: آن بحث دیگری است، روایت اجلاء از شخص بحث دیگری است.

علی ای حال فعلا زکریا زجاجی را نمی شناسیم، دقت بکنید وقتی یک شخصی اسمش فقط در یک روایت و در یک کتاب باشد.

یکی از حضار: حجال عن ثعلبه را مقداری مشکل دارید؟

آیت الله مددی: زیاد داریم. شاید حالا احمد ابن محمد.

علی ای حال سند یکمی کوتاه است و گاهی برای آدم یک شبهه ای پیدا می شود که خدای نکرده سقطی داشته باشد، به هر حال زکریا الزجاجی را فعلا نمی شناسیم. عده ای از زکریا ها را مرحوم آقای خوئی نقل کردند، احتمال دارد یکی از آنها باشد اما فعلا چیزی نمی توانیم بگوییم، یعنی بعبارۀ آخری که من عرض کردم زکریا الزجاجی در این طبقه جزء اصحاب امام باقر صلوات الله و سلامه علیه فعلا برای ما مجهول مطلق است یعنی دقیقا اسمش هم نمی دانیم. شاید مثلا بنی رماه باشد، مثلا من باب مثال عرض می کنم. غرض این که یک اصطلاحی را بنده دارم مجهول مطلق، چون اسمش کلا نیامده. نه در روایات و نه در کتب رجال و نه در فهرس، این اصلا ممکن است اسمش هم تصحیف شده باشد در یک جا آمده، راجع به این جور مباحث ما خیلی باید احتیاط بیشتری بکنیم. احتیاج به تتبع و مصادر بیشتری دارد که باید دیده بشود.

قال سمعت ابا جعفر يذكر أن علي عليه السلام كان في ما ولد بمنزلة سليمان ابن داود، قال الله تعالى هذا عطاءنا، این ندارد. فامن او امسک بغیر حساب. البته این مطلبش این است که امیرالمومنین در شئون اداره مثلا الامامۀ عهد من الله، این طور نیست مثل آن اولی و دومی و سومی به آرای خودشان و قیاس. نه، امیرالمومنین چون الامامۀ عهد من الله، آن چه را که خداوند متعال برای او واضح می کند انجام می داده، قدرتی است که خدا برای او تفویض کرده است. این البته آیه مبارکه سلیمان راجع به اداره است راجع به اداره کشور است یعنی فرق است بین امیرالمومنین در اداره امور با بقیه.

پاسخ پرسش: آن استفتاء نوشتاری است، این جا نوشتار نیست، کلام است. الان چون این شخص را کلا نمی شناسیم. ممکن است که بعضی از اهل سنت نوشتند، این درست است، این مطلبی که اهل سنت نوشتند درست است. نوشته ما ممکن است شخصی را الان روایتش را قبول نکنیم جرح در آن بکنیم اما آن الان در درجات بهشت باشد، حد علم ما غیر از حد الواقع است، ما با حد العلم خودمان صحبت می کنیم. ممکن است در حد الواقع از شخصیت های تراز اول هم باشد، اشتباه نشود. من حد العلم خودم را می گویم، وقتی مجهول می

گویم یعنی حدّ العلم خودم را می گویم. ممکن است این شخص، می گویم یکی از آن زکریا ها باشد که ایشان آوردند اما به اسم زجاجی نیامده. فعلا نمی توانیم چیزی را بگویم به خاطر این که این اسم خیلی غریب است، در کتب اربعه مثلا نیامده. در این کتاب هم می گویند فقط این یک مورد آمده است. غرض اگر افراد خیلی شدید باشد احتمال دارد که اصلا اسم تصحیف شده باشد یعنی نیایم بحث را در زکریا زجاجی بکنیم چون اصلا باید اول ثابت بشود که همچین چیزی وجود داشته در خارج یا نه؟ اصلا ممکن است زکریای زجاجی به این اسم در خارج وجود نداشته، مثلا رماحی بوده.

این نکته را عرض بکنم در کتب اهل سنت هم این بحث را دارند، مخصوصا در صحابه، همین اسد الغابه، این اصطلاح است چون شاید خیلی ها ملتفت نشوند، در اسد الغابه دارد، مثلا فرض کنید می گوید فلان ابن فلان از اصحاب رسول الله است. بعد می گوید روی فلان بسند فيه ضعف عن فلان عن هذا الرجل عن رسول الله، اینها می خواهند اشاره بکنند که چون سند ضعیف است ممکن است این شخص اصلا وجود خارجی ندارد، روشن شد؟ این مطلب را مرحوم آقای تستری دارد و آقای خوئی هم ندارند.

چون آقای تستری دارد فوجوده محقق یا متحقق، این را در کتب متاخر ما آقای تستری دارد، کسانی که دنبال سند نیستند همین جور نقل می کنند، دنبال نقلند، خود آقای خوئی هم ندارد، ملتفت شدید چی می خواهم بگویم؟ فوجوده محقق یا متحقق، اهل سنت در انساب هم دارند، آن جا دارند که اصلا ممکن است این صحابه وجود خارجی نداشته باشد. لذا این یک نکته است، نکته لطیفی هم است، الان ما ممکن است عنوان شخصی به اسم زکریای زجاجی وجود خارجی هم نداشته باشد، دقت کردید؟ عرض کردم این کار را در کتب ما مرحوم آقای تستری دارند. این کتاب هایی که من دیدم غالبا ندارند. این اصل تحقیقش که اصلا همچین شخصی با این نام در خارج وجود داشته؟ یک شخصی در خارج بوده اسمش زکریای زجاجی بوده، زجاج یعنی شیشه، شیشه فروش بوده، شیشه گر بوده، شیشه ساز بوده، حالا نمی دانیم چه ارتباطی داشته. این در استعمالات آقای تستری در قاموس الرجال هست و بحث قشنگی هم هست و این سابقه دارد. حالا خیال نکنید ایشان گفتند، سابقه دارد لکن در کتب متعارف ما نیست، مثلا تنقیح ندارد، آقای خوئی که بعد از مرحوم قاموس هستند ندارد، آقای خوئی هم ندارند. ایشان می آید می گوید لم يتحقق فوجوده متحقق، فوجوده محقق، بحث در اصل وجودش می کنند

.....

که همچنین شخصی در خارج اسمش زکریای الزجاجی بوده وجود خارجی اصلا دارد یا ندارد. حالا ایشان تعبیرش این است. تعبیر بنده در این جورها این است که بهش می گوئیم مجهول مطلق، مجهول مطلق اصلا اعم است، اصلا نمی دانیم وجود دارد یا ندارد. اصلا اسمش این است، اسمش تصحیف شده، چیزی افتاده، این الان برای ما زکریا الزجاجی فعلا برای ما مجهول مطلق است، این احتیاج دارد که همین دستگاه های کامپیوتر که هست، اسانید فراوانی ملاحظه بشود، اسانیدی که زکریا است، ثعلبه است، خیلی ملاحظه بشود تا شاید معلوم بشود که این اسم دقیقا چه عنوانی دارد.

یکی از حضار: وجود ثعلبه این ضعف را جبران نمی کند؟

آیت الله مددی: چرا طبعا اثر دارد.

فهرستیش را نمی توانیم بگوئیم چون باید کتاب و اینها ثابت بشود. آقای خوئی این مطلب را قبول نکردند خلافا لعهده ای، اما انصافا نمی شود انکار کرد چون ثعلبه فقیه، ثقة، قاری قرآن، دارد که حتی گاهی اوقات شب ها که نماز شب می خواند و دعا می کرد هارون از کوفه رد می شد تعجب می کرد، هارون می ایستاد که قرائت دعای او را گوش بکند، می گفت إن خیارنا بالكوفة، اگر دنبال اصحاب خوب هستید کوفه بروید و چون هارون می استاد لشگر و وزیر و وزرا هم پشتش می ایستادند، در کوچه می ایستادند به خاطر شنیدن صدای دعای او، اینها خیلی مقام است، این ها مقام های شوخی نیست که ما بخواهیم. در جلالت قدر ایشان بحثی نیست و قطعا ایشان اگر با این جلالت قدر بخواهد نقل بکند مخصوصا مطلبی که راجع به قرآن و مقام اهل بیت و اینهاست قطعا از جایی نقل می کند که ارزش دارد.

البته ایشان در حدیثی که خودش شنیده می گوید إن رسول الله فوّض الی علی، این جا هم می گوید امیرالمومنین در زمان ولایتش یعنی زمان ولایت و حکومت حضرت را مثل آن سه تای اولی حساب نکنید، در زمان ولایتش مثل سلیمان است. هذا عطاءنا فامنن او امسک بغیر حساب.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين